

## نقدِ سخن

یکم

آدمی را به اندیشیدن می‌شناسند و آن‌گاه که میان او و دیگر موجودات مرز می‌نهند، فصلی قوام‌بخش‌تر از اندیشیدن در نمی‌افکنند؛ و اندیشه مرغی است پَران که در هیچ قفسی نمی‌گنجد و هیچ قید و بندی را بر نمی‌تابد. عقل آدمی سرِ آن دارد که راه‌های ناپیموده را بپیماید و راه‌های پیموده را از نو بکاود و در نوردد. اگر حریمی فراروی ذهن بشری هست - که هست - تحمیل شده بیرون نیست که خود از درون، حریم خویش را شناخته و توان و ظرفیت خود را دانسته است. عقل یگانه داوری است که هم در کار سنجش و داوری است و هم عهده‌دار تعیین صلاحیت خود در داوری.

تجربه‌های و حیانی و عرفانی در دریافت و بازشناخت، و امداار اندیشه‌اند و مهم‌ترین کارکردِ وحیِ آفتابی کردنِ دَفینه‌های خردِ آدمیان است و دوزخیان‌گویای این سخن‌اند که «اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم از دوزخیان نبودیم». پیشوایانِ دینی ما بنا به ظرفیت وجودی و ادراکی یاران و پیروانشان، همواره آنان را به اندیشیدن وامی‌داشتند و همیشه درایت را بر روایت مقدم می‌دانستند و آنان را به نقد سخن فرا می‌خواندند.

بی‌تردید، آنان که در پیرامون خود و در منابع و متون خود می‌اندیشند به راه یافتن سزاوارترند تا کسانی که یکپارچه گوش‌اند و سمع را با عقل، و دیانت را با تفقه در نمی‌آمیزند؛ همچنان که خردهای حریم‌آشنا و مددگیرنده از وحی و دل به حقیقت نزدیک‌ترند و البته پرپیداست که فرجام نیک تنها و تنها از آنانی است که یافته‌ها و

شنیده‌ها را در کار آورند و در درستی گفتار و رفتار و در عبادت پروردگار، شتابان و از پیشگامان باشند.

## دوم

از دیرباز، حوزه‌های علوم دینی سبب ویژه حوزه‌های شیعی - کانون تبادل اندیشه و فکر بوده‌اند. در حوزه‌های ما همواره به اجتهاد و نواندیشی فراخوانده‌اند. اگر زمانی در پرتو هیمنه فرزانه‌ای ارجمند، تقلید و بسته‌اندیشی بر حوزه‌ها سایه افکنده، فرزانه دیگری برخاسته و غبارهای جهل و تحجر را از خرده‌ها زدوده و جانی تازه در این کالبد افسرده دمیده است. ادوار فقه، تفسیر و دیگر علوم دینی را نه بر مبنای مقاطع زمانی که بر پایه بروز و ظهور چهره‌هایی اثرگذار و نوآور تنظیم کرده‌اند، نامدارانی که طرحی نو در انداختند و به آنچه پیشینیان گفته بودند، بسنده نکردند.

ما همیشه رهین منت بزرگانی هستیم که افول اندیشه را در مراکز دینی نپسندیدند و کاروان معرفت دینی را به پیش بردند؛ متکلمانی که جمود اهل حدیث را برتائیدند؛ اصولیانی که هیمنه اخباریان را فرو ریختند؛ متأللهانی که برهان را با ذوق و اشراق، و فلسفه و عرفان را با قرآن و سنت آشتی دادند؛ فقیهانی زمانه‌شناس که فقه را از انزوای تحمیلی بیرون آورده، به متن زندگی و اجتماع رهنمون شدند؛ حدیث‌شناسانی که سهل‌انگاری در پذیرش و رد روایات را نپذیرفتند و به تدوین طبقات رجال شیعه و مرز انداختن میان احادیث صحیح و ضعیف همت گماشتند و...

امروز نیز ما همچنان نیازمند نگاه‌های نو هستیم؛ نگاه‌هایی نو اما با دغدغه‌هایی دیرین؛ دغدغه با خدا بودن و به خدا تقرب جستن و دغدغه امت برتر بودن برای برترین فرستاده خدا و شیعه راستین و پولادین بودن برای ائمه هدا.

ما هرچند، در اندیشه زبانی نو و شیوه‌هایی روزآمد هستیم، همچنان بر همان پیمان‌های پیشین استواریم؛ پیمان بندگی خدا: «آیا با شما پیمان بستم که... مرا بپرستید» (یس، ۶۰-۶۱)، و پیمان تسلیم در برابر حکمت و حاکمیت پیامبر اسلام: «نه، به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند مگر آن‌که در نزاع‌هایشان تو را حکم قرار دهند؛ سپس در درونشان از داوری تو ناخشنود نشوند و کاملاً تسلیم گردند» (نساء، ۶۵)، و پیمان سرسپردگی و دلدادگی نسبت به برترین بنده خدا پس از پیامبرش و جانشینان او در علم، معنویت و راهبری: «بگو از شما پاداشی نمی‌خواهم جز مودت خویشان» (شوری، ۲۳).

## سوم

مصاحبه شماره پیشین هفت آسمان با آیت‌الله واعظزاده خراسانی واکنش‌های متفاوتی را برانگیخت؛ برخی آن را گامی دانستند که به چارچوب‌های مکتب والای تشیع، که شکل‌دهنده هویت دینی ماست، وفادار نمانده و خواسته یا ناخواسته به تضعیف باورهای دینی و مذهبی دامن‌زده است و برخی دیگر آن را کوششی قلمداد کردند که خیرخواهانه در پی آرمانی سترگ، اما فراموش شده، است و بیش از آن‌که در پی به کرسی نشاندن باورهایی خاص باشد خواهان برانگیختن نگاه‌های نو و تأمل‌های تازه است. فارغ از این‌که کدام نگرش و ارزیابی را به صواب نزدیک‌تر بدانیم، بجاست قدر دانِ دلمشغولی و دغدغه‌دین‌پژوهانی باشیم که حریم‌های عقیده و ایمان را پاس می‌دارند و با رویکردی عالمانه و با نکته‌سنجی‌های هوشمندانه، دیدگاه‌های مختلف را در حوزه دین و مذهب می‌کاوند و می‌سنجند.

از همین منظر به مصاحبه پیش‌گفته نیز می‌توان نگریست؛ به راستی صاحب آن گفته‌ها چه انگیزه‌ای می‌تواند داشته باشد جز تحرّی حقیقت و تحقق مصلحت؟ اگر چنین گوینده‌ای سخنی به گزاف یا ناصواب گفته باشد آیا جز نقد عالمانه می‌توان با او رفتاری داشت؟ آیا او را که نگاه‌ها را به این موضوعات مغفول‌مانده متوجه ساخته است باید نکوهش کرد یا ستایش؟ چرا این مسائل که از اساسی‌ترین موضوعات بحث‌انگیز به شمار می‌آیند، مورد کندوکاو قرار نمی‌گیرند و یا آسان‌گیرانه و تنها از منظری خاص بدان‌ها نگریسته می‌شود؟ آیا وقت آن نرسیده است که با تکیه بر میراث گرانبهایمان و با توجه به اوضاع روزگارمان، رفتارهای گذشته‌مان را از نو از نظر بگذرانیم و در مواجهه با دیگران راهی را برگزینیم که هم به حقیقت نزدیک‌تر باشد و هم با مصلحت همخوان‌تر؟

## چهارم

در گفته‌های استاد واعظزاده گاه با نکته‌هایی روبه‌رو می‌شویم که دست‌کم با رویکردهای غالب و برداشت‌های رایج ناهمخوان است. کم‌ترین انتظاری که از گوینده چنین سخنانی می‌رود بیان مستندات و شواهد این گفته‌هاست، کاری که در این مصاحبه کم‌تر صورت گرفته است و ما هم - در جایگاه مصاحبه‌کننده - آن‌چنان‌که باید جوپای آن

نشده‌ایم. به مصاحبه‌کنندگان خرده دیگری هم گرفته می‌شود و آن این‌که چرا به مصاحبه سمت و سویی خاص داده‌اند؟ و چرا استاد محترم را به چالش نکشاده‌اند؟ و چرا در ضمن برخی از پرسش‌ها نکته‌هایی را القا کرده‌اند که نادرست به نظر می‌آیند و چه بسا خودشان نیز بدان‌ها باور ندارند؟

با این‌که این دو نقطه ضعف در پرسش‌ها و پاسخ‌ها مشهود است، چند نکته را نیز نباید از نظر دور داشت. نخست آن‌که فضای حاکم بر مصاحبه با نوع تألیف کتاب و مقاله یا حتی درس‌خطابه‌های علمی متفاوت است. در مصاحبه‌های زنده و جدی که پرسش‌ها به تفصیل از پیش دانسته نیستند، نباید پاسخ‌هایی دقیق و مستند را انتظار داشت و کیست که استحضار علمی او به حدی باشد که بتواند برای هر گفته‌ای به منابع مختلف ارجاع دهد. در مصاحبه - آن هم با مشایخ و استادان - باید جویای برداشت‌های امروزی آنان پس از عمری تلاش علمی و نیز رهنمودهای آنان به پژوهشگران تازه‌کار بود. همچنین پرسش‌هایی که در مصاحبه‌ها مطرح می‌شود لزوماً و عموماً بی‌انگیزه و نظرگاه مصاحبه‌کنندگان یا دیدگاه درست و مقبول اهل نظر نیست. پرسش‌ها بازتاب‌دهنده دیدگاه‌ها و چالش‌های موجود در جامعه‌اند، هرچند این دیدگاه‌ها نادرست به نظر آیند یا به اقلیتی محدود تعلق داشته باشند.

### پنجم

کسانی که به نقد رویکرد غالب دینی و مذهبی می‌پردازند با چالش‌هایی چند روبه‌رو هستند که نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌اعتنایی پیشه کرده، رسالت خود را به بیان نقدها محدود کنند و در مورد این چالش‌ها هیچ‌گونه چاره‌جویی نکنند. روشن است که هر منتقد اصلاح‌طلبی - اگر چشم‌انتظار تحقق عینی اصلاحات مورد نظر خویش است، که طبعاً چنین نیز هست - باید با خردورزی تمام، موانع پیش‌روی را از میان بردارد و راه را برای پیشبرد داعیه‌هایش هموار سازد. البته در این میان مسئولیت مدافعان سنت حاکم دینی نیز سنگین است. اینان نیز نباید انتظار داشته باشند که همگان به‌سان آنان بیندیشند یا صاحبان اندیشه‌های دیگر دم فرو بندند و هیچ سخنی نگویند. برخورد اندیشه قطعاً برای هر دو طرف گفت‌وگو منافی را دربردارد که هیچ‌یک نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند.

اما چالش‌های فراروی ناقدان حوزه دین و دین‌پژوهی به‌اجمال از این قرارند:

۱. آسیب دیدن ایمان دینی و مذهبی مؤمنان سست‌ایمان و ایجاد اضطراب و آشفتگی درونی و چه بسا نوعی بی‌ایمانی و اباحی‌گری؛
  ۲. برانگیخته شدن حساسیت‌های دینی و عواطف مذهبی مؤمنان پای‌بند و در نتیجه واکنش‌های عملی و تند آنان؛
  ۳. باز شدن راه برای نقدهای افراطی، بی‌رویه و غیرمنصفانه که از آشخورهایی غیردینی یا حتی ضد دینی سیراب می‌شوند.
- این چالش‌ها را باید جدی گرفت و با هم‌اندیشی و همیاری هر دو طرف گفت‌وگو برای آنها چاره‌اندیشی کرد؛ اما این جدی گرفتن هرگز نباید به معنای بی‌تفاوتی در برابر رفتارها و برداشت‌های دینی موجود باشد. بی‌تفاوتی در برابر انحراف‌ها و تحریف‌های لفظی، معنوی و عملی در قلمرو دین، هم با مسئولیت‌های نظارتی دینی نمی‌سازد و هم در یک فرآیند طولانی و پیچیده، دین را از کارایی انداخته، به ضد خود تبدیل می‌کند و در نتیجه، معروف به جای منکر و منکر به جای معروف می‌نشیند یا آن‌قدر امر مشتبه می‌شود که دیگر کم‌تر کسی می‌تواند سره را از ناسره و صواب را از خطا تشخیص دهد. شاید طرح این‌گونه بحث‌ها در محیط‌های عملی و نشریه‌های تخصصی، وضوح و شفافیت در طرح مباحث، مراعات استناد و اتقان علمی، توأم شدن نقدها و نفی‌ها و شالوده‌شکنی‌ها با اثبات و نوسازی و ارج نهادن به حساسیت‌ها و عواطف مؤمنان، و تلاش برای جلب مدافعان سنت به گفت‌وگو و تبادل نظر، از راه‌هایی باشند که بتوانند در برآمدن از عهده چالش‌های پیش‌گفته و تقرب جستن به اسلام ناب و تشیع راستین به ما مدد رسانند که «آنان‌که در راه ما می‌کوشند به یقین ایشان را به راه‌هایمان رهنمون خواهیم شد» (عنکبوت، ۶۹).



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز